Comparative Studies on Islamic and Western law

Print ISSN: 2476-4213
Online ISSN: 2476-4221

Research Article

An Investigation into the Evolution of the Principle of Justice in Contract Law in Light of the Evolution of Economic Literature; From the Classical School to the Behavioral School

Fatemeh Kharkesh[1], Jalil Ghanavati[2]

[1] PhD candidate in Private Law, Faculty of Law, University of Tehran (College of Farabi). fatemeh.kharkesh@ut.ac.ir

[2] Associate Professor, Faculty of Law, University of Tehran (College of Farabi) (**Corresponding Author)**. ghanavaty@ut.ac.ir

Abstract

Whereas contracts are the legal tools for the substantiation of economic transactions, in order to respond to the needs of economic actors in accordance with the evolution of economic approaches, they have changed. Developments in economic schools can be classified in one sense in the form of classical, neoclassical and behavioral schools. The main purpose of the study is to examine the developments of contractual justice from the perspective of economic developments in the context of these schools. Recruiting a descriptive-analytical design, the study revealed that commutative and distributive justices are the foundations of contractual justice and complement each other. Commutative justice has always been the basic principle of contract law; however, its scope has expanded beyond the concept of fair pricing in the pre-classical era. Distributive justice, after the advent of neoclassical economics, became more prominent at the same time as the need for government intervention in the economy to address the side effects of a free economy. The school of behavioral economics, by questioning the hypothesis of rational choice and the neo-classical school of economics, raised the need to pay attention to the cognitive biases of individuals in decision-making, especially in the consumer market and in terms of standard terms. It has, despite the optimization of the concept of justice in contracts, at the same time, created fears of excessive government protectionist interventions in contracts. In general, commutative and distributive justice complement each other in establishing contractual justice.

Keywords: Classical Economics, Neoclassical Economics, Behavioral Economics, Commutative Justice, Distributive Justice.

Received: 2022/03/12 ; **Accepted:** 2022/08/27

How To Cite: Kharkesh, Fatemeh; Ghanavati, Jalil (2023). An Investigation into the Evolution of the Principle of Justice in Contract Law in Light of the Evolution of Economic Literature; From the Classical School to the Behavioral School, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 10(1), 125-152. doi.org/10.22091/CSIW.2022.7904.2233

پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب
شاپا چاپی: ۴۲۱۳-۲۴۷۶
شاپا الکترونیکی: ۴۲۲۱-۲۴۷۶
مقاله پژوهشی

بررسی تحول اصل عدالت در حقوق قراردادها در پرتو تحول ادبیات اقتصادی؛ از مکتب کلاسیک تا مکتب رفتاری

فاطمه خارکش[۱]، جلیل قنواتی[۲]

[۱] دانشجوی دکتری رشته حقوق خصوصی، دانشگاه تهران (پردیس فارابی) fatemeh.kharkesh@ut.ac.ir
[۲] دانشیار گروه حقوق، دانشگاه تهران (پردیس فارابی) **(نویسنده مسئول)** ghanavaty@ut.ac.ir

چکیده

با توجه به اینکه قراردادها ابزارهای حقوقی تحقق معاملات اقتصادی هستند، به منظور پاسخ به نیازهای فعالان اقتصادی متناسب با تحول رویکردهای اقتصادی، دستخوش تحولات شده‌اند. تحولات مکاتب اقتصادی را می‌توان از یک نظر در قالب مکاتب کلاسیک، نئوکلاسیک و رفتاری طبقه‌بندی کرد. هدف اصلی این پژوهش، بررسی تحولات اصل عدالت قراردادی از منظر تحولات اقتصادی در بستر این مکاتب است. نتیجه یافته‌های این پژوهش، که به روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته، حاکی از آن است که عدالت معاوضی و توزیعی مبانی تحقق عدالت قراردادی بوده و در این مهم، مکمل یکدیگر هستند. عدالت معاوضی در همه ادوار اصل مبنایی حقوق قراردادها بوده است. البته دامنه آن از مفهوم قیمت عادلانه در دوران پیشاکلاسیک تا کنون گسترده‌تر شده است. عدالت توزیعی در حقوق قراردادها، پس از ظهور اقتصاد نئوکلاسیک و طرح مباحث ضرورت مداخله دولت در اقتصاد، به منظور مقابله با آثار جانبی اقتصاد آزاد، پررنگ شد. مکتب اقتصاد رفتاری، با زیر سؤال بردن فرضیه انتخاب عقلایی و انسان اقتصادیِ مکتب نئوکلاسیک، ضرورت توجه به سوگیری‌های شناختی افراد در تصمیم‌گیری، بویژه در بازار مصرف و در مورد شروط استاندارد را مطرح کرد که علیرغم بهینه‌تر کردن مفهوم عدالت در قراردادها، همزمان بیم افراط در مداخلات حمایت‌گرایانه دولت در قراردادها را ایجاد کرده است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد کلاسیک، اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد رفتاری، عدالت معاوضی، عدالت توزیعی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

استناد: خارکش، فاطمه؛ قنواتی، جلیل (۱۴۰۲). بررسی تحول اصل عدالت در حقوق قراردادها در پرتو تحول ادبیات اقتصادی؛ از مکتب کلاسیک تا مکتب رفتاری، *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۱۰(۱)، ۱۲۵-۱۵۲. doi.org/10.22091/CSIW.2022.7904.2233

مقدمه

۱) اصل عدالت یکی از اصول مبنایی حقوق قراردادهاست. اصول حقوقی[1] چارچوب و بنای یک نظام حقوقی را تشکیل می‌دهند. اصل، لغتی با منشأ لاتین (principium) به معنای منشأ یا آغاز است. برای شناسایی اصول هر نظام حقوقی باید به پیش‌زمینه، خاستگاه و منشأ هنجاری آن توجه کرد. شناسایی یک هنجار معین بعنوان یک اصل حقوقی، فن منحصربفرد قانونگذاری است که در آن، نماینده واجد صلاحیت جامعه (قانونگذار یا دادگاه)، طی یک فرایند آگاهانه به یک هنجار از پیش موجود، که احتمالا از قبل بطور گسترده مورد قبول بوده، هویت قانونیِ رسمی می‌بخشد. اصول حقوقی در نظام‌های مختلف حقوقی عموما دارای ویژگی‌های مشترکی هستند؛ نخست، دربردارنده الزامات هنجاری[2] هستند و این الزامات بطور قابل توجهی با ارزش‌های اخلاقی یا اجتماعی که بیشتر شهروندان در یک جامعه مشخص به آن‌ها احترام می‌گذارند، مطابقت دارند. دوم، اصول در مقابل دیگر هنجارهای حقوقی، نسبتا مطلق (انتزاعی) هستند. به این معنا که در مقایسه با قواعد حقوقی[3] معمولی، بطور بالقوه نسبت به طیف گسترده‌ای از موقعیت‌های واقعی که غالبا دربردارنده الزامات هنجاری نسبتا خاص هستند، قابل اعمال هستند. سوم، پیام هنجاری منتقل شده بوسیله اصل حقوقی در مقایسه با دیگر قواعد حقوقی، غالبا مبهم و نامشخص است. چهارم، اصول غالبا در نظام حقوقی از موقعیت هنجاری بالایی برخوردار هستند. توصیف یک هنجار یا نهاد حقوقی معین بعنوان «اصل»، غالبا منعکس‌کننده این فرض اساسی است که به دلایلی هنجار[4] مربوطه در مقایسه با دیگر هنجارها در نظام حقوقی جایگاه بهتری داشته است. پنجم، اصول، در مقابل قواعد حقوقی معمولی، در طول تاریخ بعنوان یک منبع نانوشته، غیر مدون[5] و نامقرر[6] توسعه پیدا کرده‌اند. به این ترتیب آنها معمولا احکام و فرامین قانونگذار نیستند بلکه بعنوان الزامات قانونی توسط قضات و مفسران تدوین و مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. ششم، اصول از سوی دستگاه قضایی به منظور فهم و ارزیابی اعتبار دیگر هنجارهای حقوقی که کمتر مطلق و انتزاعی هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرند. بطور خاص، اصول ایده‌هایی هستند که به منظور توجیه، توضیح، اصلاح یا ابطال دیگر هنجارهای حقوقی‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند که نظام حقوقی قبلا آنها را به رسمیت شناخته است. بنابراین ممکن است در فرایند تفسیر قواعد حقوقی موجود یا ارائه توجیه برای دکترین حقوقی موجود به این اصول تکیه شود. آنها ممکن است الهام بخش دادگاه‌ها در ایجاد هنجارهای حقوقی جدید باشند. در

1. Legal principles
2. Normative imperatives
3. legal rules
4. Norm
5. Un-codified
6. Non-statutory

نهایت این‌که، در نظام‌های حقوقی معینی، اصول ممکن است حتی به منظور بررسی اعتبار یا حداقل محدود کردن کاربرد قواعد حقوقی خاص مورد استفاده قرار گیرند (Adar & Sirena, 2013: 9/8-12).

۲) عدالت در لغت به معنای دادگری و استقامت بر طریق حق است. عدالت در حقوق قراردادها به این معناست که با موارد مشابه یکسان رفتار شود، به اشخاص اجازه داده نشود که بر رفتار غیر قانونی، نادرست یا غیر منطقی خود تکیه کنند و از ضعف، نادانی و بی‌اطلاعی دیگران استفاده کنند. عدالت ممکن است طرف اشخاص ضعیف یا آسیب‌پذیر را بگیرد؛ در این صورت مفهومی حمایتی دارد. عدالت در حوزه حقوق قراردادها همچنین در مفاهیمی مانند «اصل متقابل بودن روابط قراردادی» یا همان حق حبس نهفته که به موجب آن هر یک از طرفین می‌تواند اجرای تعهد خود را منوط به اجرای طرف دیگرکند. تجویز حق فسخ در موارد تقلب، اضطرار و تهدید و یا سوءاستفاده از نفوذ نیز در راستای تامین عدالت قرادادی است. همچنین است مواردی که وقوع یک حادثه غیر قابل پیش‌بینی بدهکار را از اجرای تعهد معاف می‌سازد؛ یا مواردی که به دلیل تغییر اوضاع و احوال، اجرای قرارداد برای بدهکار گزاف می‌شود و دادگاه جهت جرح و تعدیل قرارداد وارد عمل می‌شود، یا در موارد برخورد با یک شرط مبهم و دوپهلو که مورد مذاکره قرار نگرفته و همچنین در قراردادهای استاندارد، شروط علیه کسی مورد استفاده قرار می‌گیرد که آن را در قرارداد گنجانده است. همه‌ی این موارد ریشه در اصل عدالت قراردادی دارند.

با توجه به اینکه قراردادها ابزارهای حقوقی تحقق معاملات اقتصادی هستند، به منظور پاسخ به نیازهای فعالان اقتصادی همواره متناسب با تحول رویکردهای اقتصادی، تحولاتی را به خود دیده‌اند. از سوی دیگر، در تاریخ عقاید اقتصادی، اندیشه‌ها و آراء فکری هر مکتب منعکس‌کننده شرایط اجتماعی، سیاسی و ساخت فلسفی جامعه در دوران تأسیس و توسعه آن مکتب بوده است. بنابراین، مطالعه تحولات حقوق قراردادها مستلزم تعقیب سیر تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فلسفی ادوار مختلف است. در تحقیق پیش رو تلاش شده است تا تحول اصل عدالت در حقوق قراردادها در پرتو تحول ادبیات اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد. برای این منظور مطالب در سه بخش عمده تقسیم‌بندی شده‌اند. در بخش نخست اقتصاد پیشاکلاسیک و کلاسیک و اصول آن، و سپس تجلی عدالت در حقوق قراردادها بر اساس اصول این مکتب بررسی شده است. در بخش دوم، مکتب نئوکلاسیک و در بخش نهایی، مکتب اقتصاد رفتاری مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱. اقتصاد پیشاکلاسیک و کلاسیک

۱-۱. اصول

اقتصاد پیشاکلاسیک در یونان و روم قدیم از منظر اخلاق و ارزش‌های اخلاقی مورد بررسی قرار می‌گرفت. در آن زمان هنوز اقتصاد به صورت علمی مجزا تدریس و تحصیل نمی‌شد. بلکه به عنوان زیرمجموعه‌ای از اخلاق محسوب می‌شد (جعفری صمیمی، چهرقانی، ۱۳۹۷: ۴۷). ایدئولوژی

اقتصادی آتن در زمان افلاطون معیارهای نظام برده‌داری بود. افلاطون و بویژه ارسطو، استدلال می‌کردند که برده‌داری امری طبیعی است و به عنوان تنها نظام ممکن برای رعایت سلسله‌مراتب طبیعی در جامعه که نشانگر «عدل» است، همیشه پایدار خواهد ماند. «ارسطو» را می‌توان نخستین اندیشمندی دانست که درباره اخلاق و اقتصاد سخن گفته است.

پس از تمدن‌های اولیه یونان و روم، امپراطوری روم ظهور کرد که در آن قدرت اقتصادی در دست دولت بود و دولت بود که تصمیم می‌گرفت چگونه منابع اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد. پس از سقوط امپراطوری روم غربی، قرون وسطی در تاریخ آغاز می‌شود و به مدت ده قرن ادامه می‌یابد. در این دوران، جامعه اروپایی با تکیه بر آیین کلیسای مسیحیت کاتولیک، جهان‌بینی «اسکولاستیک» یا اصحاب مدرسه را برای تدوین ایدئولوژی اقتصادی و سیاسی خود تجربه کرد. مفروضات بنیادین اندیشه اجتماعی-اقتصادی کلیسای کاتولیک حکم می‌کرد نوعی نظام ارزشی بر حیات اقتصادی تحمیل شود و فعالیت اقتصادی تابع حوزه‌ای باشد که کلیسا آن را مهم‌تر می‌شمرد. مدرسیان در خصوص موضوعات اقتصادی، دو دغدغه مهم داشتند: «قیمت عادلانه» و «بهره وام» (جی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۳). به طور کلی، تحقیقات اقتصادی تحت تأثیر اصل «عدالت مبادله‌ای» قرار داشت؛ به این معنی که هر طرف معامله معادل آنچه را که دریافت می‌کند، می‌دهد و برابر آنچه که می‌دهد، دریافت می‌کند (تفضّلی، ۶۱:۱۳۸۷، ۱۲۰). با انحطاط تدریجی نظام فئودالیسم، نهضت رنسانس با ابعاد فرهنگی، فلسفی و اجتماعی خود، فلسفه کلیساییِ عدم کسب سود، که یک ضد ارزش در مقابل بازار بود و به عنوان یک محدودیت اساسی در مقابل عملکرد بازار قرار داشت را از میان برداشت و راه را برای پیشرفت علمی و اقتصادی هموار ساخت. جنبش «اومانیسم» یا «انسان‌گرایی»، دستاورد مهم فرهنگی رنسانس و یک تحول فکری مستقل از کلیسا بود. انسانی که سعی داشت خود را از گذشته و عالم متافیزیک رها سازد، به منظور کشف جهان و رفع نیازهای خود به عقل پناه برد و انسان را جایگزین خدا قرارداد داد. در نتیجه‌ی این تحول، عقل منزلت ویژه‌ای یافت. از این دوران به بعد عملی مورد تأکید قرار می‌گرفت که عقلانی و مبتنی بر روش علمی باشد (منظور و دیگران، ۱۳۹۲؛۶۵و ۱۰۶). انقلاب صنعتی روش‌های سنتی یا دستی تولید را از بین برد و روش‌های ماشینی تولید را جایگزین آنها نمود. در همین دوران، «آدام اسمیت»، به عنوان بنیانگذار علم اقتصاد کلاسیک، در قالب ایده اقتصادی لیبرالیسم، عنوان کرد که اقتصاد باید آزاد باشد تا بتواند رفاه عمومی را تأمین کند. «آزادی کسب‌وکار» و «عدم مداخله دولت» از شرایط اولیه‌ی اسمیت برای عملکرد یک اقتصاد آزاد و رقابتی است. در یک اقتصاد آزاد، تأمین منافع شخصی از طریق یک «دست نامرئی» منجر به تأمین منافع اجتماعی می‌شود (تفضّلی، ۱۳۸۱: ۱۴۷-۱۰۷).

۲-۱. تجلی عدالت در حقوق قراردادها در پرتو آموزه‌های اقتصاد پیشاکلاسیک و کلاسیک

«ارسطو» در کتاب پنجم «اخلاق نیکوماخوس» دو نوع عدالت را از هم متمایز می‌کند: عدالت

توزیعی[1] و عدالت معاوضی[2]. به تعبیر وی، «عدالت معاوضی عدالتی است که نقش مهمی در معاملات بین اشخاص ایفا می‌کند. عدالت معاوضی، تعادل و تناسب در معامله است به گونه‌ای که یکی از دو طرف معامله به بهای فقر دیگری نتواند ثروتمند شود (ارسطاطالیس، ۱۳۹۱: ۲۰۱-۱۹۸). وی معاملات را بر دو قسم تقسیم می‌کرد: داوطلبانه؛ مانند خرید و فروش، استقراض، اجاره؛ و غیرداوطلبانه. بعضی ازمعاملات غیرداوطلبانه پنهانی هستند مانند سرقت، زنا، و بقیه قاهرانه هستند مانند تجاوز، حبس، قتل». بنابراین، از نظر ارسطو در مورد معاملات غیر ارادی (شبه‌جرم یا جرم) نیز عدالت باید رعایت شود؛ به این معنا که غرامت باید متناسب با ضرر و مجازات باید متناسب با خطا باشد. این نوع عدالت، «عدالت اصلاحی»[3] نامیده می‌شود (Mathis, 2009: 186). ازدیدگاه ارسطو، عدالت اصلاحی در حوزه معاملات داوطلبانه و غیر ارادی با تلاش برای بازگرداندن طرفین به موقعیت قبل از وقوع ضرر، به دنبال اصلاح تغییرات ناعادلانه در توزیع اجتماعی است. توزیعی که قبلا در خارج از حوزه معاملات (قراردادها) صورت گرفته است. از این دیدگاه، نقش حقوق قراردادها در دو مقوله خلاصه می‌شود؛ تسهیل تبادل عادلانه سهام توزیعی با اجازه دادن به طرفین برای چانه‌زنی و توافق با یکدیگر؛ و اصلاح هر گونه تغییر ناعادلانه در این سهام توزیعی که قبلاً ایجاد شده است. بنابراین، حقوق قراردادها باید به اجرای قواعد عدالت اصلاحی توجه داشته باشد، اما نباید در توزیع اولیه‌ی آن سهام دخالت کند (Jimenez, 2016: 43/ 1265).

از نظر ارسطو، مبنای تناسب معامله را «ارزش‌گذاری بازار» تعیین می‌کند. به این معنا که ارزش کالاها در بازار و از طریق عرضه و تقاضا مشخص می‌شود. به همین خاطر، قیمت انحصاری که پیرو میل فردی واحد است، عادلانه نیست (حسینی، عیوضلو، ۱۳۹۱: ۱۲۹-۱۲۸). ارسطو از «قیمت عادله»[4] سخن می‌گوید؛ «قیمت عادله آن قیمتی است که انسان به همان اندازه که چیزی را می‌دهد، در مقابل چیزی را دریافت می‌کند». این قیمت همان «قیمت تعادلی»[5] است که امروزه اقتصاددانان معتقدند در بازار رقابت کامل به وجود می‌آید (تفضّلی، ۱۳۸۱: ۶۱و ۱۱۷).

در قرون وسطی، «علمای اسکولاستیک به سنتزی میان مفاهیم عدالت دست یافتند و مفهوم اجتماعی عدالت برگرفته از روم، مفهوم فردی عدالت برگرفته از تعالیم مسیحی (عدالت به عنوان درستکاری و پرهیز از گناه)، و مفهوم عدالت مبادله‌ای برگرفته از ارسطو را در نظامی منسجم صورت‌بندی

1. Distributive justice
2. Commutative justice
3. Corrective justice
4. Just price
5. Equilibrium price

کردند. در همین زمان بود که دکترین «قیمت عادلانه» نضج گرفت» (حسینی، عیوضلو، ۱۳۹۱: ۱۶۰). از نظر «آکویناس»[1]، به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین علمای اسکولاستیک، خرید و فروش به نفع هر دو طرف است. هر چیزی که برای مزیت مشترک ایجاد شود، نباید برای یک طرف سنگین‌تر از طرف دیگر باشد. در نتیجه، در قراردادها باید برابری چیزها رعایت شود. بنابراین اگر قیمت یک چیز بیش از مقدار ارزش آن باشد یا برعکس، ارزش آن چیز بیش از قیمت آن باشد، دیگر عدالت وجود نخواهد داشت. در نتیجه، فروش چیزی به بیش از ارزش آن یا خرید آن به کمتر از ارزش آن، به خودی خود ناعادلانه و غیرقانونی است. او نیاز انسان را مبنای ارزش بیان می‌کند. بعدها معیارهای دیگری مانند ویژگی‌های کالای مورد مبادله و هزینه تولید نیز به عنوان معیار ارزش اضافه شد (Perrone, 2014: 2/218-220).

در همین زمان، مفسرانی که به دنبال احیای حقوق رومی بودند، «رومنیست‌ها»[2]، اقدام به احیا و توسعه نظریه‌های مربوط به قیمت و مبادله، با اقتباس از حقوق روم کردند. مطالعات این حقوقدانان در مورد دکترین قیمت عادلانه حول چند محور اصلی بود: آزادی دادوستد، اصل عوض متوازن[3]، تخمین قیمت عادلانه و مسئله قیمت و تقلب. بر اساس اصل آزادی دادوستد، طرفین برای چانه‌زنی در مورد قیمت آزاد بودند و بنابراین، قیمتی که در مورد آن به توافق می‌رسیدند قیمت قانونیِ مجاز بود. قرارداد نمی‌توانست به دلیل ناکافی بودن قیمت فسخ شود، مگر اینکه اختلاف فاحشی بین قیمت مورد توافق و ارزش واقعی مورد معامله وجود می‌داشت. این استثنا بویژه در بیع زمین صادق بود که به «اصل عوض متوازن» نیز مشهور بود. بر اساس این اصل، در صورتی که قیمت معامله کمتر از میزان معینی (به عنوان مثال نصف یا دو سوم) از ارزش واقعی بود، طرف قرارداد می‌توانست قرارداد را فسخ کند. در مورد تقلب در قیمت، حقوقدانان رومنیست بر این باور بودند هیچ‌کس نمی‌تواند آگاهانه چیزی را بیش از ارزش واقعی آن بر اساس دروغ بفروشد مگر آنکه مرتکب گناه شود. اگر انحراف قیمت مبادله از قیمت‌های واقعی غیر آگاهانه و از روی اشتباه باشد، تنها در صورتی قابل پیگیری است که بیشتر از نصف قیمت عادله باشد. در تقابل با این نظر، علمای الهیات اسکولاستیک معتقد بودند هیچ قیمتی بالاتر از قیمت عادلانه مجاز نیست (حسینی، عیوضلو، ۱۳۹۱: ۱۳۷). حقوق روم برای تعیین قیمت منصفانه اختیارات گسترده‌ای را به قاضی داده بود. از جمله این اختیارات، استفاده از معیار حسن‌نیت و «انسان خوب» بود. «اودوفرودوس»[4] چهار معیار را برای برآورد ارزش منصفانه برشمرده که سه مورد آن مختص زمین است و

1. Saint Thomas Aquinas
2. Romanists
3. Laesio enormis
4. Odofredus

بر اساس مهم‌ترین آنها، ارزش اشیاء قیمتی است که معمولا در معاملات برای آن شیء پرداخته می‌شود. این قیمت بر اساس قیمت محل معامله تعیین می‌شد. قیمت تعیین شده توسط مراجع قانونی مانند اصناف و حاکمان دولت‌شهرها نیز از مصادیق قیمت رایج بود. اما قیمت‌های انحصاری که منجر به افزایش قیمت نسبت به قیمت رایج می‌شد، قانونا مجاز نبود (Baldwin, 1959: 49/21-29).

در آغاز عصر صنعتی، آدام اسمیت از عدالت به عنوان یک فضیلت سخن می‌گوید. تمرکز او بر عدالت مبادله‌ای است. به گفته وی، این نوع عدالت ما را از آزار رساندن به همسایه‌مان باز می‌دارد. نقض این نوع عدالت از سوی افراد مستلزم مجازات است. وی که بخاطر حمایتش از آزادی تجارت داخلی و بین‌المللی معروف است، می‌گوید: باید اداره بازار به فرایند بازار سپرده شود که به طور خودکار تعدیل شود. به عقیده‌ی او اگر به هر فرد اجازه داده شود تا در مسیر خود به تعقیب منافعش بپردازد، با توجه به طرح منصفانه تعادل و آزادی، تبعا منافع دیگران نیز تأمین خواهد شد. او مبادله را در قالب اخلاقی جایز می‌داند. فرد تا زمانی که قانون عدالت را زیر پا نگذاشته است آزاد است تا در مسیر خود به تعقیب نفع شخصی‌اش بپردازد. قیمت بازار به سمت قیمت طبیعی که متوسط قیمت تعادل بلندمدت است؛ تمایل دارد. قیمت طبیعی اسمیت برگرفته از قیمت عادلانه اسکولاستیک‌ها است که مطابق با رضایت طرفین مبادله و بر اساس تخمینی از قیمت منصفانه[1] تعیین می‌شود. قیمت طبیعی مورد نظر اسمیت قیمت عادلانه‌ای که در آن شرایط لازم برای عدالت مبادله‌ای فراهم شود (جعفری صمیمی، چهرقانی، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۰).

عدالت معاوضی که تا این زمان حول مفهوم تعادل عوضین می‌چرخید، پس از طرح ایده بازار آزاد و همچنین جنبش اومانیسم و اصل حاکمیت اراده، تغییر جهت داد و از ایده اولیه خود فاصله گرفت. آزادی قراردادی مستلزم فرض عادلانه بودن قراردادها بود و لذا دولت حق مداخله در قراردادها را نداشت. بر اساس همین برداشت از عدالت معاوضی، کانت معتقد بود «اگر کسی در مورد دیگری تصمیم بگیرد، ممکن است عدالت رعایت نشود و تجاوزی رخ دهد، اما وقتی کسی در مورد خودش تصمیم می‌گیرد، نگرانی از اینکه عدالت از بین برود وجود ندارد» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۲۸). از نظر هابز، «عدالت دقیقا عبارت است از وفای به عهد و پیمان در صورتی که دیگران هم به قول و پیمان خود وفا کرده باشند» (هابز، ۱۳۷۶: ۱۰۴). محاکم نیز تحت تأثیر این فضای فکری، در مواردی که غیرعادلانه بودن قرارداد آشکار بود رویه‌های مختلفی اتخاذ می‌کردند. بعضی محاکم بر قداست اصل مزبور تأکید می‌کردند و تا زمانی که شرایط اساسی قرارداد موجود بود دخالت محکمه را منع می‌کردند. به اعتقاد اینان، امنیت حقوقی و پایداری قراردادها نباید فدای ملاحظات اجتماعی شود. در مواردی نیز دادگاه‌ها با طفره رفتن از

1. Fair price

اعلام بطلان قرارداد به دلیل بی‌عدالتی، تلاش می‌کردند با تفسیرهای بعید و مانع‌تراشی‌های جنبی از تنفیذ قرارداد خودداری کنند (قنواتی، ۱۳۸۹: ۸۵ و ۱۴۱-۱۴۰). البته این نگاه افراطی به مرور زمان، تحت تأثیر پیامدهای ناعادلانه اقتصاد صنعتی، تعدیل شد؛ دیگر نمی‌شد پایبند به این اصل بود که هر آنچه در قرارداد طرفین منعکس شده، عادلانه است. تفسیرهای جدیدی از عدالت معاوضی ارائه شد که دامنه آن را همراستا با عدالت توزیعی، بیش از پیش، به نفع طرف ضعیف و ناآگاه قرارداد، گسترش داد.

در خوانش‌های جدید از عدالت معاوضی، گفته می‌شود که عدالت در قرارداد به معنی برابری عوضین نیست و اگر اینگونه بود هیچ‌گاه ترجیحات و مطلوبیت‌های اشخاص محقق نمی‌شد، گردش سرمایه صورت نمی‌گرفت و ثروت نیز به جایگاه واقعی خود نمی‌رسید. عدالت معاوضی ایجاب می‌کند که شخص در آنچه از طریق معامله از دست می‌دهد و آنچه به دست می‌آورد به طور منصفانه بکوشد. عدالت معاوضی عبارت است از موازنه و تعادل عوضین، حقوق و تعهدات طرفین در عقد معاوضی بگونه‌ای که تعادل قراردادی را بر پایه مطلوبیت و ترجیحات آنها برقرار نماید. (دادگر و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۸ و ۱۱-۱۰). قیمت عادلانه نیز قیمتی شمرده می‌شود که قدرت خرید افراد را تضعیف نکند. این برداشت مبتنی بر قاعده «تخصیص ریسک» است؛ به این معنا که بر اساس اصل کارایی، ریسک‌های قرارداد باید بر دوش کسی قرار گیرد که می‌تواند آن را با کمترین هزینه تحمل کند. بر این اساس، اگر این مسئولیت‌ها و ریسک‌ها بطور نسبی در قیمت قرارداد منعکس شود، در این صورت قیمت عادلانه است، حتی اگر یکی از طرفین در نتیجه نوسان قیمت در بازار قدرت خرید خود را از دست بدهد. بنابراین، در حالی که قیمت در کوتاه‌مدت ممکن است ناعادلانه به نظر برسد، اما در بلندمدت عدالت حفظ خواهد شد، زیرا قیمت‌های بازار به سمت تعادل می‌روند (Gordley & Jiang, 2020; 725/ 801, Barros, 2020: 7/ 368).

امروزه خیارات قانونی بر مبنای عدالت معاوضی توجیه می‌شوند. توضیح آنکه، پیشتر، حقوقدانان برای توجیه خیارات به قاعده لاضرر متوسل می‌شدند. حقوقدانان متأخر بر این نظرند که قاعده لاضرر توانایی اثبات خیارات را ندارد. «به عنوان مثال، در مورد خیار تدلیس گفته‌اند: لاضرر اقتضا دارد که مشتری زیان‌دیده یا عقد را فسخ کند و ثمن خود را پس بگیرد و یا آن را قبول کند و دم از مطالبه ارش نزند. و حال آنکه چه بسا که مشتری نفعش در بقاء عقد باشد. در این شرایط، راه چاره، ابقاء عقد بر مبنای قاعده ابقاء عقود مهما امکن است و سپس، جاری کردن قاعده موازنه با مدنظر قرار دادن قاعده لاضرر؛ بنابراین مشتری می‌تواند اگر بخواهد، معامله را فسخ کند و اگر نخواهد، آن را ابقا کند ولی برای اینکه ضرر از او رفع شود به حکم لاضرر، ارش بگیرد، با گرفتن ارش موازنه‌ای را که عاقدین در حین انعقاد بیع به آن گردن نهاده بودند جبران می‌کنند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۶). متناسب با تحول دکترین، محاکم قضایی نیز در تفسیر قراردادها رعایت عدالت معاوضی را مدنظر قرار می‌دهند. نمونه اخیر آن رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور است مبنی بر اینکه «غبن افحش با اسقاط خیار غبن از سوی طرفین

ساقط نمی‌شود»؛ که بر تقدم ملاحظات عدالت معاوضی بر توافقات قراردادی دلالت دارد.

علاوه بر موارد فوق، زمانی که اجرای قرارداد به واسطه وقوع حوادث پیش‌بینی‌نشده خارج از کنترل طرفین، با دشواری همراه می‌شود، «نظریه تعدیل قرارداد» به برقراری عدالت معاوضی در قرارداد کمک می‌کند. قواعد مربوط به منع سوءاستفاده از حق در مطالبه اجرای تعهدات و منع سوءاستفاده از اضطرار طرف مقابل، تفسیر قرارداد به نفع طرف غیرحرفه‌ای در راستای برقراری عدالت معاوضی در قرارداد توجیه‌پذیر شده‌اند (خندانی، خاکباز، ۱۳۹۲: ۸ و ۷۹-۷۱).

حقوق قراردادهای مدرن به منظور تضمین ثبات و امنیت قراردادی، طرفین را مکلف به مشارکت و همکاری در اجرای قرارداد می‌کند. این تکلیف که باعث افزایش ضریب قابل اتکا بودن تعهدات قراردادی می‌شود، می‌توان از مصادیق عدالت معاوضی در قرارداد دانست. این موضوع بویژه از این جهت اهمیت دارد که در قراردادهای بلندمدت، وابستگی متقابل و مداوم تعهدات طرفین، آنها را در مقابل رفتارهای فرصت‌طلبانه طرف مقابل آسیب‌پذیر می‌سازد. دکترین اجرای قسمت عمده و اساسی تعهد[1] و تکالیفی مانند حسن‌نیت در انعقاد، اجرا و خاتمه تعهد، برای پیشگیری از وقوع و مقابله با چنین وضعیت‌هایی است (Dagan & Dorfman, 2020: 4).

۲. اقتصاد نئوکلاسیک

۲-۱. اصول

اقتصاد آزاد «اسمیت» با اوضاع اجتماعی واقعی کشورهای اروپایی پس از انقلاب صنعتی مطابق نبود؛ رشد جمعیت، فقر و بیکاری و دستمزدهای پایین زمینه‌های اعتراض و شورش‌های کارگری را ایجاد کرد. در این شرایط و در اواخر قرن نوزدهم اقتصاد نئوکلاسیک پا به عرصه گذاشت (تفضلی، ۱۳۸۷: ۲۹و ۴۶-۱۵). برای غلبه بر مشکلات اجتماعی پیش آمده، سه رویکرد در میان اقتصاددانان مطرح شد. این رویکردها عبارت بودند از سوسیالیسم، نظام اتحادیه‌ای و اعتقاد به دخالت دولت جهت بهبود شرایط از طریق وضع مقررات اقتصادی. اقتصاددانان نئوکلاسیک با هر سه رویکرد فوق مخالفت کردند و با تأکید بر مفاهیمی همچون مطلوبیت و فرضیه‌هایی همچون عقلایی بودن رفتار افراد و حداکثرسازی مطلوبیت، یک چرخش اساسی در علم اقتصاد ایجاد کردند و نظریه ارزش را از حول کار به سوی مطلوبیت سوق دادند (مشهدی، ۱۳۹۴: ۱۶۸-۱۶۶، بوساندلین و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۷-۷۸). البته فرض‌های این نظریه به دلیل اجتناب از نظریه‌های رفتار یا روانشناسی، به میزان زیادی مشروط ومحدود است (گرجی، مدنی، ۱۳۸۴: ۷۰ و ۴۱).

1. Substantial performance doctrine

عنصر مرکزی این نظریه انسان اقتصادی[1]، یعنی کنشگر منطقی در موقعیت‌های کمیابی است. در این شرایط، واکنش انسانی در ارزیابی گزینه‌های مختلف برای نیل به نتیجه مطلوب، «انتخاب عقلایی»[2] نامیده می‌شود (Mathis, 2009: 7-8). نظریه انتخاب عقلایی بیان می‌کند که افعال انسان به طور پیوسته از باورها و دامنه گسترده‌ای از عوامل انگیزاننده همچون استدلال‌ها، عواطف، عادات و تعهدات ناشی می‌شوند. همچنین، این نظریه به دنبال مقایسه انتخاب‌های مختلف و برگزیدن بهترین انتخاب (به مثابه انتخابی عقلایی) برای افراد است (منظور و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۵، ۱۰۸).

۲-۲. تجلی عدالت در حقوق قراردادها در پرتو آموزه‌های اقتصاد نئوکلاسیک

انقلاب صنعتی که توأم با ایجاد و توسعه کارخانه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی عظیم و افزایش تولید محصول بود، موجب پیدایش دو طبقه کارفرما-کارگر و تولیدکننده-مصرف‌کننده در مقابل یکدیگر شد. دست نامرئی بازار، برخلاف ادعای اسمیت، طبقه کارگر و مصرف‌کننده را که از قدرت چانه‌زنی ضعیفی برخوردار بودند، به سمت امضای قراردادهای جمعی و استانداردی سوق می‌داد که اغلب به نفع کارفرما و تولیدکننده بود. در همین اثنا، مباحث مربوط به عدالت توزیعی و لزوم مداخله دولت در قراردادها بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. عدالت توزیعی به طور سنتی به معنای توزیع هماهنگ و برابر امکانات و خدمات توسط دولت و به نفع عموم تعریف شده است. از نظر ارسطو، عدالت توزیعی مربوط به توزیع و تخصیص منافع توسط دولت است. بر اساس این اصل، حقوق بین مردم بر اساس نجابت و جایگاهشان، یعنی با توجه به وضعیت اجتماعی و شایستگی آنها نسبت به جامعه، توزیع می‌شود. اگرچه این تخصیص ممکن است نابرابر انجام شود اما باید طبق استاندارد یکسانی انجام شود (Mathis, 2009: 186-187).

مقارن با این زمان، طرفداران فردگرایی به طور کلی سه رویکرد نسبت به عدالت داشتند؛ عدالت آزادی‌محور، عدالت رفاه‌محور و عدالت قراردادمحور. «جان لاک»[3] مشهورترین چهره فرقه عدالت آزادی‌محور بود. در اندیشه لاک، اصل آزادی (با نگاه مبتنی بر حقوق طبیعی و عقلی)، حفظ امنیت و حق مالکیت، مبنای سنجش عدالت بود. عده‌ای از فلاسفه این نحله که مسیر افراطی و ضددولتی از ایده آزادی‌خواهی کلاسیک را در پیش گرفتند، به لیبرتارین‌ها[4] معروف شدند (Rosenfeld, 1985: 70/ 784). «هایک»[5] به عنوان شاخص‌ترین نماینده این گروه معتقد بود، قوانین یک جامعه آزاد باید جدای از هر دیدگاه خاصی در باب اهداف و انگیزه‌های انسانی شکل گیرد و دارای ساختاری باشد که هر فرد بتواند

1. Homo Economicus
2. Rational choice
3. John Locke
4. Libertairian
5. Friedrich August von Hayek

بدون دخالت دیگران، تا آنجا که ناقض آزادی آنان نگردد، اهدافش را دنبال کند و به همین دلیل، به طور کلی، با ایده عدالت اجتماعی (عدالت توزیعی) مخالف بود. از نظر او بی‌عدالتی منسوب به اعمال عمدی انسان است و هنگامی رخ می‌دهد که فرد در قلمرو آزادی دیگری دخالت کند. وی در مقابل کسانی که می‌گویند، فردی که بخاطر جریانات بازار دچار فقر و محرومیت شده و مورد بی‌عدالتی قرار گرفته است، پاسخ می‌دهد که فقر به معنای بی‌عدالتی نیست؛ زیرا در اقتصاد بازار آزاد که از حمایت «حکومت قانون»[1] برخوردار است، میلیونها انسان از طریق مبادلات در پی اهداف موردنظر خویش هستند. در این میان درآمد، ثروت، کالا و خدماتی جابجا می‌شود. اما این عمل، توزیع درآمد و ثروت نیست؛ چون نتیجه غیرعمدی این نوع مبادلات است (کریم‌زاده، ۱۳۸۲: ۳-۲، ۲۵۴-۲۴۱).

اگر موضع فردگرایان در قبال مفهوم عدالت را طیفی در نظر بگیریم که در یک سر آن فردگرایی افراطی با نظریات عدالت آزادی‌محور قرار داشته باشد، سر دیگر این طیف به جمع‌گرایی افراطی می‌رسد که طرفداران آن قائل به عدالت قراردادمحور هستند. نظریات این گروه در هر دو سطح کلان و خرد سیاسی به ترتیب به عنوان قرارداد اجتماعی و قرارداد حقوقی تبلور یافته است. ریشه‌های فلسفی عدالت قراردادمحور را در آثار «هابز»[2] می‌توان جستجو کرد. هابز نه تنها این مفهوم را که نظم اجتماعی تنها بر اموال متکی است رد می‌کند، بلکه معتقد است که همه روابط بین افراد در دو دسته جای می‌گیرد: روابط خصومت‌آمیز[3] و روابط قراردادی. در طبیعت، همه افراد حق یکسانی بر همه چیز دارند. از آنجا که رقابت برای کالاهای کمیاب وجود دارد، وضعیت طبیعی[4] با روابط خصومت‌آمیز مشخص می‌شود که منجر به جنگ علیه یکدیگر می‌شود. از آنجایی که افراد مستقل از یکدیگر و با هم برابر هستند، تنها راه غلبه بر روابط خصومت‌آمیز و ایجاد نظم اجتماعی بدون هرج و مرج، رسیدن به توافق با دیگران است. زیربنای احتمال توافق، پیدایش مفهوم عمل متقابل (تقابل)[5] بود. هابز میان واژه عدالت و انصاف که دومی را «عدالت توزیعی» نیز می‌خواند، قائل به تفکیک است. او عدالت را، که سومین قانون طبیعی بر می‌شمرد، در مقابل بی‌عدالتی قرار داده و آن را اینطور تعریف می‌کند: «این که انسان‌ها قراردادهای منعقده را اجرا نمایند» (حاجی‌حیدر، ۱۳۸۸: ۳۷). از آنجا که هیچ‌کس ذاتا خودکفا نیست، برای برآوردن نیازهای خود مجبور است با دیگران وارد مذاکره شود و از بخشی از خواسته‌های خود بگذرد. این چشم‌پوشی، متضمن کمترین قیمت ممکنی است که فرد باید برای حداکثر کردن رفاه خود بپردازد. از نظر هابز، ارزش همه‌ی

1. Rule of Law
2. Thomas Hobbes
3. Relations of hostility
4. State of nature
5. Reciprocity

چیزهایی که برای آنها قرارداد منعقد شده است بـا میـل و رغبـت طـرفین انـدازه‌گیری می‌شـود و بنـابراین، ارزش عادلانه آن چیزی است که آنها راضی به دادن آن هستند. اما از آنجا کـه هـیچ‌یـک از طـرفین قـدرت چانـه‌زنی کـافی بـرای تحمیـل اراده خـود بـه طـرف دیگـر را ندارنـد، ایـن ارزش‌هـا منعکس‌کننـده اراده ذهنی خالص هیچ‌یک از افراد نیست. در اینجا ارزش‌ها نه عینی هستند و نـه ذهنـی، بلکـه بـین‌الاذهـانی[1] هستند. هیچ‌کس نمی‌تواند به سادگی ارزش‌های خود را به دیگری تحمیل کند، اما همه می‌تواننـد بـه طـور مساوی در ایجاد ارزش‌ها مشارکت داشته باشـند. از دیـدگاه قراردادگرایـی، ارزش‌هـای قـراردادی عادلانـه هستند چون محصول قرارداد هستند. از سوی دیگر، از آنجا کـه انگیـزه‌هـای منفعـت‌طلبانـه هـر شـخص ممکن است او را وسوسه کند که از اجرای وعـده‌ی داده شـده صـرف‌نظر کنـد، بـرای تضـمین همکـاری اجتماعی و اطمینان از حفظ قراردادها، مکانیسم اجرایی قرارداد در جامعه ضروری اسـت. بنـابراین ایجـاد جامعه مدنی مستلزم حمایت از روابط قراردادی منعقد شده بین مشارکت‌کنندگان در بازار است. در سـطح کلان سیاسی، قرارداد اجتماعی[2] با ایجاد جامعه مدنی و حمایت از حیات، مالکیـت و الـزام قراردادهـا، از روابط قرادادی خصوصی حمایت می‌کند. پارادایم قراردادگرایانه به دلیل تلقی قرارداد بـه عنـوان دسـتگاهی که قادر به تولید عدالت است، قرارداد اجتمـاعی را بـرای توجیـه تعهـدات سیاسـی شـهروندان مـی‌پـذیرد (Rosenfeld, 1985: 70/ 790-797). برجسته‌ترین نماینده رویکرد قراردادگرایـی بـه عـدالت در قـرن اخیـر «جان رالز»[3] است. او در مقابـل نظریـه‌هـای سـنتی عـدالت تـوزیعی، رویکـرد پویـایی را برگزیـد کـه از ساختارهای نهادی جهت توزیع بین‌نسلی حمایت مـی‌کننـد (Mathis, 2009: 1/189). بـه گفتـه رالـز، در جامعه ایده‌آل، توزیع درآمد و ثـروت نشـان‌دهنـده چیـزی اسـت کـه او آن را «عـدالت رویـه‌ای زمینـه‌ایِ محض»[4] می‌خواند. در چارچوب عدالت زمینه‌ایِ حاصل از «ساختار اساسی»، افراد و گروه‌ها مـی‌تواننـد تا آنجا که قواعد نهادها اجازه می‌دهـد، بـه دلخـواه خـود عمـل کننـد. نهادهـای زمینـه‌ای محـیط را بـرای همکاری منصفانه‌ای فراهم می‌کنند که حقوق در آن به وجود مـی‌آیـد. ایـن نهادهـا غیـر از صـورت‌هـای متداول وضع مالیات، متضمن هیچ‌گونه مداخله مداوم یا منظمـی در نقشـه‌هـا و کـنش‌هـای افـراد نیسـتند (راولز، ۱۳۸۸: ۹۴). رالز برای تنظیم نابرابری اجتماعی و اقتصادی، دو اصل را برای عدالت تـوزیعی قائـل است: نخست اینکه، همه افراد باید در حقوق و آزادی‌های اساسی با یکدیگر برابر باشـند (اصـل برابـری). دوم، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به دو شرط قابل قبول هستند: نخست اینکـه ایـن نـابرابری‌هـا بایـد مختص مناصب و مقام‌هایی باشند که در شرایط برابریِ منصفانه فرصت‌ها، باب آنها به روی همـه گشـوده

1. Intersubjective
2. Social contract
3. John Rawls
4. Pure background procedural justice

است؛ و دوم اینکه این نابرابری‌ها باید بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشد (اصل تفاوت). از نظر رالز، اصل اول مقدم بر اصل دوم است و در اصل دوم نیز، برابری منصفانه فرصت‌ها مقدم بر اصل تفاوت است. او به دنبال اصل توزیعی در چارچوب نهادهای زمینه‌ای است. یعنی نهادهایی که آزادی‌های اساسی برابر و برابری منصفانه فرصت‌ها را تضمین کند (راولز، ۱۳۸۸: ۸۵-۸۴). در تفسیر مضیق، حقوق خصوصی (قراردادها) در چارچوب این نهادهای زمینه‌ای، و در نتیجه نظریه عدالت رالز، قرار نمی‌گیرد. اما در تفسیر موسع از نهادهای زمینه‌ای، حقوق قراردادها بخشی از این نهادها محسوب شده و در چارچوب اصل دوم عدالت رالز، یعنی اصل تفاوت قرار می‌گیرد (Kordana & Tabachnick, 2005: 73/599-601).

در میانه‌ی رویکرد طیف فردگرایان به مقوله عدالت، نظریه عدالت رفاه‌محور قرار دارد که بیش از همه به سنت فکری فلاسفه مطلوبیت‌گرا نزدیک است. عصاره رویکرد مطلوبیت‌گرا این است که اولا، از جهت فردی عملی صحیح است که بیشتر خواست‌ها و خوشایندهای انسان را ارضا کند و رنج کمتری به دنبال داشته باشد. ثانیا، از نظر اجتماعی، سیاستی درست است که لذت و رضایت افراد متأثر از آن را بیشتر نماید. ثالثا، از آنجا که مردم در عمل خودخواه و سوداگر هستند، ترتیبات اجتماعی باید به نحوی تنظیم شود که فعالیت‌های افراد به سمت ثروت و رفاه بیشتر برای تعداد زیادتری از افراد سوق داده شود. به بیان دیگر، مشروعیت حقوق، سیاست‌ها و قوانین اقتصادی منوط به همسویی کارکرد اینها با کارایی و ثروت عمومی بیشتر است (توسلی، ۱۳۷۵: ۲۶۶). تمایز اصلی بین پارادایم فایده‌گرایی و همتایان آزادیخواه و قراردادگرایانه آن به نظریه‌های اخلاقی مرتبط با آنها برمی‌گردد. فایده‌گرایی یک نظریه نتیجه‌گرا[1] یا فرجام‌گرا[2] است، در حالی که آزادی‌خواهی و قراردادگرایی اخلاق‌مندگرا[3] هستند. بر اساس این تمایز، آزادیخواهان معتقدند افراد یک حق اخلاقی برای انتقال اموالشان، آنطور که می‌خواهند و بدون توجه به عواقب آن، دارند. بطور مشابه، از نظر قراردادیون، طرفین قراردادها حق اجرای حقوق قراردادی معتبر خود صرف‌نظر از عواقب آن دارند. با اینحال، از نظر یک مطلوبیت‌گرا، حق انتقال اموال یا اجرای حق حاصل از قرارداد، اخلاقا تنها در صورتی تضمین شده است که عواقب آن خوب باشد. بنابراین، مطلوبیت‌گرایان عدالت قرارداد را وابسته به عاملی خارج از قرارداد می‌دانند. مفهوم عدالت مطلوبیت‌گرا این است که لذت یک نفر به اندازه لذت دیگری ارزش داشته باشد. در سنت مطلوبیت‌گرا، مطلوبیت افراد مختلف به یکدیگر اضافه می‌شود و مجموع آن برای هدایت سیاست عمومی[4] استفاده می‌شود (Cooter, 1987: 70).

1. Consequentialist
2. Teleological
3. Deontological
4. Public policy

مطلوبیت‌گرایی اولیه به هیوم[1]، بنتام[2] و جان استوارت میل[3] بازمی‌گردد. بنتام و میل مدل سیستم اقتصادی عدم مداخله دولت[4] که با یک ساختار سیاسی منفعل و خنثی تکمیل شده و صرفاً برای ایفای نقش تسهیل‌کنندگی طراحی شده است را رد می‌کنند. بنتام در حوزه اقتصادی به عدم مداخله دولت پایبند است اما طرفدار هماهنگ‌سازی منافع[5] از طریق مقررات‌گذاری در حوزه سیاسی است. میل معتقد است که پذیرش نامحدود عدم مداخله دولت و اقتصاد آزاد منجر به تحقق خیر عمومی[6] نمی‌شود. وی مداخله دولت را در مواردی که فرد بهترین داور منافع خود نیست یا زمانی که فرد اگرچه به دنبال منافع خویش است اما نمی‌تواند بدون حمایت قانون به آنها دست یابد، موجه می‌داند. به گفته میل، مداخله دولت در حوزه قراردادهای بلند مدتِ غیرقابل رجوع[7] و قراردادهای کارمزدی لازم است. در قراردادهای بلند مدت عدم اجرای قرارداد ممکن است موجه باشد زیرا در این موارد بعید است که فرد بتواند به بهترین وجه منافع آینده‌ی دور خود را پیش‌بینی کند. با پیچیده‌تر شدن روابط اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و تعهدات قراردادی مهمتر، اتکا به آزادی قرارداد کمتر توجیه‌پذیر است. در قراردادهای کار نیز ممکن است افراد تصور روشنی از بهترین منافع خود داشته باشند اما بدون کمک دولت نتوانند آنها را محقق سازند (Rosenfeld, 1985: 70/ 798-802).

رویکرد سنتی مطلوبیت‌گرایی در قرن بیستم نماینده‌ای در نظریه‌های عدالت ندارند اما رفاه‌گرایان با موضعی نزدیک، حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. از میان اندیشمندان رفاه‌گرا، «پازنر»[8] به عنوان اثرگذارترین چهره حوزه حقوق و اقتصاد نظریه‌ای درباره عدالت دارد. به عقیده پازنر فرض اصلی علم اقتصاد، رفتار عقلایی مردم یعنی حداکثر کردن رضایتمندی مادی شخصی است. به نظر او مردم نه تنها در تصمیمات بازاری و روابط صرفا اقتصادی، بلکه در حوزه‌های دیگر نیز رفتار عقلایی دارند (خاندوزی، ۱۳۹۰؛ ۶۶و ۱۲۵). از نظر پازنر، هدف هر قراردادی باید حداکثرسازی ثروت باشد. بدین‌وسیله پازنر اهداف و سیاست‌های اجتماعی مثل عدالت توزیعی را از میان اهداف قراردادها و حقوق حاکم بر آنها حذف می‌کند. او در بحث از اهدافی چون کارایی و عدالت توزیعی، به طور مشخصی، کارایی اقتصادی را تعهد حقوق قراردادها و دادگاه‌های حقوقی و عدالت توزیعی را تعهد بخش عمومی می‌داند که از طریق

1. David Hume
2. Jeremy Bentham
3. John Stuart Mill
4. Laissez-faire
5. Harmonization of interests
6. Common good
7. Irrevocable, long-term contracts
8. Richard Allen Posner

حقوق مالیاتی و تأمین اجتماعی قابل تحقق‌اند. (لطفی، ۱۳۹۷: ۵۵۴).

عدالت توزیعی که مستلزم مداخله دولت در آزادی قراردادی افراد است، به راحتی توسط انسانی که پس از قرن‌ها سرخوردگی ناشی از حکومت کلیسا و فئودال‌ها به دامان آزادی پناه آورده بود، پذیرفته نشده و با فراز و فرودهایی همراه بوده است. مخالفان عدالت توزیعی در حوزه قراردادها معتقدند که تأمین عدالت توزیعی وظیفه حقوق خصوصی (و بویژه قراردادها) نیست. راه بازتوزیع ثروت از مسیر مالیات‌ها و تأمین‌اجتماعی می‌گذرد، نه قراردادهای خصوصی (Mathis, 2009: 198). از نظر طرفداران «صورت‌گرایی»[1]، عدالت توزیعی نباید هدف حقوق قراردادها باشد. طرفداران این نظریه معتقدند قراردادهای مکتوب باید دقیقا بر اساس معنای ظاهری کلمات آن اجرا شوند. از نظر آنها حمایت از تقدس قرارداد مکتوب به عنوان تجلی استقلال شخصی، نه تنها مهم است بلکه برای کارایی اقتصاد بازار سرمایه نیز ضروری است. قراردادی که تجلی اراده آزاد طرفین است، بر اساس ترجیحات درونی طرفین شکل گرفته است. از آنجا که طرفین موضوع اصلی قرارداد یا اقلامی را که مبادله می‌شوند به صورت متفاوتی ارزش‌گذاری می‌کنند، هر دو طرف وضعیت بهتری پیدا می‌کنند و در نتیجه سود می‌برند. بر اساس این دیدگاه، حقوق قراردادها باید با ارائه قواعد شکل‌گیری، قواعد پیش‌فرض برای پر کردن خلاءهای قرارداد و ارائه طریق برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات، صرفا تسهیل‌کننده باشد (DiMatteo, 2017: 4). دغدغه کمرنگ شدن چارچوب حقوق قراردادها و خلط مرزهای بین حقوق خصوصی و حقوق عمومی، بواسطه مداخله دولت و دادگاه‌ها در قرارداد به بهانه عدالت، تا آنجا پیش رفت که بعضی از حقوقدانان ادعای مرگ حقوق قراردادها و حلول روح آن در کالبد حقوق مسئولیت مدنی را مطرح کردند (Gilmore, 1974: 1216-1239).

در مقابل، طرفداران پیاده کردن عدالت توزیعی از طریق حقوق قراردادها برای توجیه نظرات خود به دلایلی استناد می‌کنند از جمله؛ تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه نابرابری قدرت چانه‌زنی طرفین قرارداد و استفاده روزافزون از قراردادهای الحاقی و استاندارد، قوت گرفتن ارزش‌های رقیب آزادی قراردادی مانند «منفعت عمومی»، «حقوق رفاهی» و «حقوق بنیادین کار». این ارزش‌ها که ارزش‌های دولت‌های رفاه[2] نیز هستند، به دلیل فراگیری و جایگاه سلسله مراتبی ویژه در میان ارزش‌های دیگر، نه تنها از طریق مالیات‌ها، بلکه از طریق حقوق قراردادها نیز قابل تعقیب است (لطفی، ۱۳۹۷: ۵۵۸-۵۵۵). علاوه بر این، گفته شده است که عدالت معاوضی در صورتی که بر پیشینه توزیعی گسترده‌تری تکیه نداشته باشد، بی‌معنی است، زیرا مقدمه عدالت معاوضی، رعایت عدالت توزیعی است؛

1. Formalism
2. Welfare state

(Sadurski, 2009: 09/79/ 6-7).

امروزه نظریه عدالت توزیعی در حقوق قراردادها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. البته پذیرش وجود مفهوم عدالت توزیعی در قراردادها به معنای برتری آن بر مفهوم عدالت معاوضی نیست؛ بلکه این دو مفهوم مکمل یکدیگر می‌باشند. اندیشه نظم دادن به قراردادها و نظارت بر محتوای آنها که تحت عنوان «اداره قرارداد» از آن یاد می‌شود، موجب شده که بسیاری معتقد باشند دکترین آزادی قراردادی در صورت داشتن نتیجه استثمارگرانه نباید به عنوان یک اصل معتبر پذیرفته شود. این عقیده، مداخله قانونی را بر اساس نقش حمایت‌گرایی و پدرسالاری[1] دولت یا وفاداری به نظامی اخلاقی توجیه می‌کند (ره‌پیک و دیگران، ۱۳۹۸: ۲/ ۲۳۶).

۳. اقتصاد رفتاری

۱-۳. اصول

«اقتصاد رفتاری»[2] در انتقاد به این فرضیه اقتصاد نئوکلاسیک در مورد انسان اقتصادی و رفتار عقلایی او شکل گرفت. این زیرشاخه از علم اقتصاد، «با رویکردی بین‌رشته‌ای درصدد است تا بنیان‌های نظری، دستاوردها و ابزارهای سایر شاخه‌های علوم اجتماعی و انسانی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی را با اقتصاد پیوند داده و بر این اساس، ضمن اصلاح فروض اقتصاد متعارف[3]، نظریات واقع‌گرایانه‌تری را برای بررسی جنبه‌های مختلف اقتصادی ارائه نماید؛ و در نهایت، بر اساس این نظریات پیش‌بینی‌های دقیق‌تر از تحولات اقتصادی انجام دهد» (رهبر و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۷). کاربرد مفهوم «فرایندهای شهودی»[4] به منظور توجیه خطاهای رفتاری، نقطه عطفی در اقتصاد رفتاری بود (Tversky & Kahneman, 1974: 4157/ 1124-1131). آنها توضیح دادند که چگونه تصمیم‌گیری تحت تأثیر «سوگیری‌های شناختی»[5]، رفتار افراد را از معیار عقلانی بودن دور می‌کند (Kahneman & Tversky; 1972: 3/ 430-454). «سوگیری شناختی یک الگوی سیستماتیک انحراف از هنجار یا عقلانیت در قضاوت و تصمیم‌گیری است».

کانمن همچنین مبدع «نظریه چشم‌انداز»[6] بود. این نظریه که چگونگی مواجه واقعی افراد با ریسک را بررسی می‌کند، مبتنی بر این فرض است که افراد هنگام مواجه با ریسک و ارزیابی آن برخلاف

1. Paternalism
2. Behavioural economics
۳. منظور از اقتصاد متعارف در اینجا، اقتصاد نئوکلاسیک است.
4. heuristics
5. Cognitive bias
6. Prospect theory

مفروضات اقتصاد نئوکلاسیک رفتار عقلایی ندارند، بلکه با نادیده گرفتن اطلاعات در دسترس، برای تصمیم‌گیری به روش‌های شهودی[1]، میانبرهای ذهنی و قواعد تجربی (سرانگشتی)[2] متوسل می‌شوند (Gerhardt, 2019: 50/ 351).

مخالف‌خوانی‌های اقتصاد رفتاری در حوزه حقوق زمانی عینیت یافت که مطالعات حقوق و اقتصاد رفتاری سه پارادایم را برای اعمال اصول اقتصاد رفتاری در حقوق شناسایی کردند. این مطالعات نشان دادند که افراد، برخلاف مفروضات اقتصاد سنتی، با عقلانیت محدود[3]، قدرت اراده محدود[4] و منافع شخصی محدود[5] دست و پنجه نرم می‌کنند. علاوه بر این، آنها نشان دادند که چگونه رفتار غیرعقلایی به خطاهای رفتاری الگومند و قابل پیش‌بینی منجر می‌شود (Sunstein & others, 1998: 50/ 1471).

«عقلانیت محدود»، به این معنی است که توانایی‌های شناختی انسان بی‌نهایت نیست و قدرت محاسباتی و حافظه محدودی دارد (Simon, 1955: 69/ 99-118). علیرغم اینکه افراد برای مقابله با این محدودیت در زمان تصمیم‌گیری به چک‌لیست‌ها و یا میانبرهای ذهنی و قوانین تجربی متوسل می‌شوند، اما باز هم خطاهای تصمیم‌گیری به دلیل این نوع محدودیت‌ها اجتناب‌ناپذیر است. «قدرت اراده محدود» مبیّن این واقعیت است که افراد گاه تصمیماتی می‌گیرند که با منافع درازمدت آنها در تضاد است. به عنوان مثال افراد سیگاری علیرغم آگاهی به مضرات آن، همچنان به سیگار کشیدن ادامه می‌دهند. بطور خاص در حوزه حقوق، پیش‌بینی دوره‌های انصراف[6] در بعضی قراردادها، بویژه قراردادهای مصرف، برای مقابله با این محدودیت بشری است. مفهوم «منافع شخصی محدود» در مقابل ایده مطلوبیت‌گرایی اقتصاد نئوکلاسیک مطرح می‌شود و بر اساس آن، افراد همیشه به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت خود نیستند و گاه آن را فدای رفاه و آسایش دیگران می‌کنند (Sunstein & others, 1998: 50/ 1477-1479). اقتصاددانان رفتارگرا نشان داده‌اند که تصمیم‌گیری‌های انسانی گاه تحت تأثیر ارزش‌های غیر پولی مانند انصاف است (Gerhardt, 2019: 50/ 354). البته از نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک، حتی یک عمل انسان‌دوستانه نیز می‌تواند منفعت‌طلبانه باشد. آنها برای توضیح این مسئله از مفهوم «مطلوبیت‌های وابسته به یکدیگر»[7] استفاده می‌کنند؛ به این معنا که اگر رفاه شما بطور مثبتی با رفاه من عجین شده باشد، می‌توانم با افزایش رفاه شما، رفاه شخصی خودم را افزایش دهم؛ و اگر بطور منفی عجین شده باشد، می‌توانم رفاه خودم را با

1. heuristic
2. rules of thumb
3. bounded rationality
4. bounded willpower
5. bounded self-interest
6. Cooling-off period
7. interdependent utilities

کاهش رفاه شما افزایش دهم (posner, 1998: 50/ 1557).

۲-۳. تجلی عدالت در حقوق قراردادها در پرتو آموزه‌های اقتصاد رفتاری

در تحلیل اقتصادی حقوق بر اساس مفروضات اقتصاد نئوکلاسیک، افراد قرار است ترجیحات خود را به حداکثر برسانند و دلیل چندانی برای مداخله نظام حقوقی وجود ندارد، مگر در مواقع شکست بازار. هزینه‌های مبادله و نابرابری اطلاعاتی، شکست‌های بازاری هستند که ممکن است راهبرد مداخله دولت در مبادلات و قراردادها، بویژه در حوزه قراردادهای مصرف را توجیه کنند. راه‌حل‌های سنتی رایج برای مواجه با این شکست‌ها، همگون‌سازی ارائه اطلاعات به مصرف‌کنندگان (به عنوان مثال با ارائه قراردادهای استاندارد، و الزام به افشای اطلاعات)، به منظور کاهش هزینه‌های مبادله و توازن اطلاعاتی بوده است (Faure & Luth, 2011:34/337-338).

حقوقدانان اقتصاد رفتاری اثربخشی راه‌حل‌های جبرانی در حمایت از مصرف‌کننده، که مبنای‌شان در تحلیل اقتصادی حقوق بود را با این استدلال زیر سؤال بردند که؛ افراد و به ویژه مصرف‌کنندگان، همیشه طوری رفتار نمی‌کنند که گویی ترجیحات خود را به حداکثر می‌رسانند. حتی در صورت ارائه اطلاعات مناسب نیز، مصرف‌کنندگان اغلب بدون مطالعه قراردادها را امضا می‌کنند و اغلب قادر به پردازش مناسب اطلاعات و تصمیم‌گیری معنی‌دار بر اساس آن نیستند. در پاسخ به این انتقادات، «حقوق و اقتصاد رفتاری»[1] به عنوان یکی از شاخه‌های علم اجتماعی تلاش می‌کند که «فرآیندها و چارچوب‌های شناختی، میانبرهای ذهنی پردازش اطلاعات و سایر عواملی را که بر تصمیم‌گیری افراد در زندگی اقتصادی آن‌ها تأثیر می‌گذارد، تجزیه و تحلیل کند تا مقرراتی را طراحی نماید که ضمن احترام به آزادی انتخاب افراد، آنها را به سمت رفتار عقلایی هدایت کند» (Pazos, 2014: 273).

نقطه اتکای تحلیل حقوق قراردادها از منظر اقتصاد رفتاری، مفهوم «سوگیری‌های شناختی» است. دغدغه‌های اخیر عدالت بر این موضوع تأکید دارند که دولت‌ها باید بر سیاست‌های ضد فقر با انگیزه رفتاری متمرکز شوند؛ زیرا اشخاص کمتر برخوردار جامعه بیشتر از افراد مرفه از تصمیم‌گیری‌های اشتباه خود و فعالیت‌های بازاریابی فروشندگان آسیب می‌بینند. این به این دلیل نیست که سوگیری‌های رفتاری فقرا بیشتر از دیگران است، بلکه به این دلیل است که تصمیمات اشتباه و ناکارامد، پیامدهای بسیار بیشتر و محسوس‌تری برای فقرا (و بطور کلی اقشار آسیب‌پذیر مانند مصرف‌کنندگان) دارد (Bertrand & others, 2004: 94/419 & 423). علاوه بر این، تأثیر سوگیری‌های شناختی در بازارهای مصرف بیشتر است زیرا در این بازارها یادگیری، تخصص و تعامل مکرر، کمتر از بازاری است که بنگاه‌ها و شرکت‌ها در آن فعالیت می‌کنند (Wright, 2007: 2: 470/474).

1. behavioural law and economics

برخلاف نظریات مبتنی بر انتخاب عقلایی که فرض می‌کند مصرف‌کنندگان ترجیحات ثابتی در مورد کالاها و خدمات دارند و با بودجه محدود خود سعی می‌کنند مطلوبیت خود را حداکثرسازی کنند (Sen, 2002: 26-33)، اقتصاددانان رفتاری معتقدند که ترجیحات اشخاص به شدت وابسته به عوامل موقعیتی هستند و به راحتی تحت تأثیر دستکاری عرضه‌کنندگان کالا و خدمات قرار می‌گیرد. در واقع، مصرف‌کنندگان برای تصمیم‌گیری از میان‌برهای شهودی[1] استفاده می‌کنند و فروشندگان نیز با درک این موضوع، توانسته‌اند استراتژی‌های فروش خود را متناسب با آنها تنظیم کنند و از سوگیری‌های شناختی مصرف‌کننده حداکثر استفاده را ببرند. در حالی که عدم تقارن اطلاعات در مدل اقتصادی نئوکلاسیک مبنای مداخله دولت در قراردادها به منظور تأمین عدالت بوده است، رویکرد رفتاری تأکید دارد که درک نادرست مصرف‌کنندگان از اطلاعات تنها تابعی از عدم افشا، افشای ضعیف یا سواد مصرف‌کنندگان نیست، بلکه تحت تأثیر سوگیری‌های شناختی آنها است. آنها ادعا می‌کنند که عدم تقارن اطلاعاتی که به نفع فروشندگان محصولات و خدمات پیچیده، مانند خدمات مالی، است، تصادفی نیست. اینها نتیجه‌ی پیش‌بینی‌پذیر شدن رفتار مصرف‌کننده تحت تأثیر سوگیری‌های شناختی است که فروشندگان به تدریج با مطالعه و درک آنها، استراتژی‌های خود برای بهره‌برداری حداکثری از این خطاها را تنظیم کرده‌اند. در چنین شرایطی، ارائه اطلاعات محدود و برگزیده، بخصوص در مورد محصولات پیچیده، بیشتر به نفع مصرف‌کننده است (White, 2009: 27/ 150-172).

همچنین، در تحلیل قراردادهای استاندارد و مصرف از منظر یافته‌های اقتصاد رفتاری گفته می‌شود؛ این نوع قراردادها حاصل مذاکرات آزادانه طرفین نیست و فروشندگان معمولا فرم‌های استاندارد را در پایان فرایند خرید، زمانی که معمولا مصرف‌کننده به زعم خود اطلاعات لازم را جمع‌آوری کرده و تصمیم به انعقاد معامله گرفته است، ارائه می‌دهند. در این مرحل، مصرف‌کنندگان معمولا شروط استاندار را به دقت بررسی نمی‌کنند. زیرا در مراحل پایانی فرآیند خرید، الگوهای رفتاری مصرف‌کنندگان تحت تأثیر یکسری سوگیری‌های شناختی معمولا غیربهینه است. یکی از این سوگیری‌ها مربوط به اثر «هزینه‌های از دست‌رفته یا نابرگشتنی»[2] است. هزینه‌های از دست‌رفته، سرمایه‌گذاری‌هایی، اعم از مادی و غیرمادی، هستند که قبلا انجام شده و دیگر در پروژه‌های بعدی قابل استفاده نیستند. از آنجا که این هزینه‌ها در آینده قابل بازیابی نیستند، تحلیل‌های اقتصاد متعارف ازتصمیم‌گیرندگان انتظار دارد که آنها را نادیده بگیرند و تصمیمات خود را صرفا بر اساس هزینه‌ها و منافع همان لحظه‌ی تصمیم‌گیری و آینده بگیرند. با اینحال، طرفداران اقتصاد رفتاری معتقدند که این هزینه‌ها بر رفتار تصمیم‌گیرندگان تأثیر می‌گذارند. به این

1. heuristic
2. Sunk cost

شکل که هر چقدر سرمایه‌گذاری‌های پیش‌قراردادی، اعم از مادی و غیر مادی، بیشتر باشد، احتمال تن دادن به قرارداد و شروط استاندارد ارائه شده بعدی، به منظور به هدر نرفتن این هزینه‌ها، بیشتر است (Becher, 2007: 68/ 125-130).

علاوه بر این، افراد در مواجه با قراردادهای استاندارد ممکن است دچار سوگیری «ناهماهنگی یا تعارض شناختی»[1] شوند. به این معنا که آنها به دنبال سازگاری بین انتظارات خود و واقعیت هستند و تحمل تصورات و شناخت‌های متضاد را ندارند. این بی‌میلی می‌تواند منجر به این شود که مردم از ارزش شواهدی که انتخاب‌های گذشته‌ی آنها را تضعیف می‌کند، بکاهند. مشخصا در مورد قراردادهای استاندارد، اگر شروط استاندارد زمانی ارائه شود که خریدار تصمیم به انعقاد معامله گرفته است، تعارض شناختی ممکن است مانع از ارزیابی منطقی شروط قراردادی شود که در فرم از پیش تهیه شده آمده است (Becher, 2007: 68/131).

اثر هزینه‌های از دست‌رفته و تعارض شناختی را می‌توان تا حدی به یک مشاهده روانشناختی دیگر مرتبط کرد، و آن «سوگیری تأییدی»[2] است. بر اساس این مفهوم، فرد گرایش به جستجو در اطلاعات یا تعبیر آنها به نحوی است که باورها و فرضیه‌های قبلی او را تأیید کند. بنابراین، اگر مصرف‌کننده در مورد یک خدمت یا محصول به تصمیم اولیه برای انعقاد قرارداد رسیده باشد، به احتمال زیاد به دنبال نشانه‌های تقویت‌کننده‌ای برای حمایت از آن تصمیم است. با توجه به این ویژگی روان‌شناختی، حتی اگر مصرف‌کنندگان قراردادهای استاندارد را بخوانند نیز نباید از آنها انتظار داشت که آن را بطور عینی ارزیابی کنند. زیرا اکثر آنها انتظار ندارند که سیگنال‌های مثبتی (به این معنا که معامله‌ای که قرار است انجام دهند مطلوب است) را در قراردادهای استاندارد پیدا کنند و به همین دلیل گاه از خواندن دقیق آن خودداری می‌کنند (Becher, 2007: 68/ 132).

یکی از تکنیک‌های بازاریابی که از سوگیری‌های شناختی مصرف‌کننده، بویژه در قراردادهای مستمر و طولانی‌مدت، سوءاستفاده می‌کند، «تکنیک توپ پایین»[3] است. بر اساس این تکنیکِ فروش، در ابتدا یک کالا یا خدمت به قیمتی پایین پیشنهاد می‌شود و بعد خرید، قیمت کالا یا خدمات بعدی بالا برده می‌شود. به عنوان مثال، در خریدهای آنلاین فروشنده از قبل قیمت کل یک محصول را اعلام می‌کند. با این حال، هنگامی که مصرف‌کننده قصد دارد معامله را تمام و هزینه محصول را پرداخت کند، از او خواسته می‌شود هزینه‌های اضافی دیگری، مانند انتقال و حمل و نقل، هزینه خدمات آنلاین یا عضویت در سایت وغیره، را بپردازد. در چنین مواردی احتمال بیشتری وجود دارد که مصرف‌کنندگان نسبت به

1. Cognitive Dissonance
2. Confirmation Bias
3. Low Ball Technique

قیمت اصلاح شده موافقت کنند تا زمانی که فروشنده از همان ابتدا قیمت واقعی را اعلام می‌کند (Becher, 2007: 68/ 133-34). این مسئله در مورد قراردادهای خرید خدمات مستمر نیز صادق است.

حمایت از مصرف‌کنندگانی که درشرایط نامساعد احساسی اقدام به انعقاد معامله کرده‌اند، یکی دیگر از زمینه‌های تحلیل حقوق قراردادها از منظر اقتصاد رفتاری است. «فروش درب منزل»[1] نمونه بارز این موقعیت‌ها است. روانشناسان برای توصیف واکنش‌های مختلف افراد در مواجه با موقعیت‌های استرس‌زا، از مدل تعارض[2] استفاده می‌کنند. بر اساس این مدل، افرادی که در موقعیت‌های اضطراری (مانند فروش درب منزل) تصمیم می‌گیرند، تمایل به انتخاب در دسترس‌ترین گزینه دارند. در چنین شرایطی فشار زمان، دستکاری احساسی، ناتوانی در در نظر گرفتن جایگزین‌های دیگر و گاهی تمایل به رهایی از فروشنده ممکن است منجر به موقعیتی شود که در دسترس‌ترین گزینه، خرید محصول پیشنهاد شده باشد. قانونگذاران بعضی کشورها مانند ایالات متحده، با درک چنین موقعیتی، اقدام به تصویب قوانینی[3] کرده‌اند که با پیش‌بینی «دوره انصراف»[4]، به مصرف‌کننده اجازه داده می‌شود در طی این دوره قراردادهای درب منزل را فسخ کنند (Becher, 2007: 68/ 153-55).

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا مقابله با خطاهای شناختی لزوما مستلزم مداخلات نظارتی دولت در قراردادها است؟ این سؤال را اقتصاددانانی مطرح می‌کنند که نگران آنچه به اصطلاح «پدرسالاری سرکوبگرانه»[5] دولت‌ها می‌نامند، هستند. در مقابل این گروه، بعضی اقتصاددانان اصطلاح «پدرسالاری نرم»[6]، «پدرسالاری آزادیخواهانه»[7] و «پدرسالاری نامتقارن»[8] را مطرح کرده‌اند. هدف مشترک این رویکردها، هدایت رفتار انسان در جهت مسیرهای سودمندتر، با حداقل تهدید و اجبار، با حفظ استقلال و خودمختاری فردی و تا حد ممکن، به حداکثر رساندن حق انتخاب وی است. هدف پدرسالاری نرم، افزایش اختیار تصمیم‌گیری بدون محدودسازی آن است (Loewenstein & Haisley, 2007: 6). در مقابل، برخی استدلال می‌کنند که خطاهای رفتاری مجوزی برای مداخله بیش از پیش دولت نیست زیرا افراد بطور تجربی خطاهای رفتاری خود را شناسایی می‌کنند و به مرور درصدد اصلاح آنها برمی‌آیند. این مسئله بویژه زمانی برجسته می‌شود که بدانیم سیاست‌گذاران نیز

1. door-to-door sale
2. conflict model
3. Door-to-Door Sales Protection Act, N.Y. PERS. PROP. LAW §§425-31 (2007)
4. "cooling off' period
5. heavy-handed' paternalism
6. light paternalism
7. libertarian paternalism
8. asymmetric paternalism

مانند هر فرد دیگری مستعد ابتلا بـه تصـمیم‌گیری سـوگیرانه هسـتند. در نهایـت، بـا در نظـر گـرفتن ایـن‌کـه مداخلات نظارتی (حتی در قالب پدرسالاری نرم) ممکن است هزینه‌هایی داشته باشد، باید با بررسـی اینکـه آیا سود نهایی مداخله نظارتی (برای مقابله با شکست‌های بازار یا رفع سوگیری شـناختی) بیشـتر از هزینـه‌های نهایی آن است یا خیر، اقدام به مداخله نمود. (Faure & Luth, 2011: 34/345-348/ Bar-Gill, 2008: 92/ 801).

نتیجه‌گیری

حقوق قراردادها به منظور پاسخگویی به نیازهای فعالان اقتصادی، با به روزرسانی اصول خـود، در جهـت تسهیل فعالیت‌های اقتصادی گام برداشته است. اصل عدالت در حقوق قراردادها نیز از این قاعـده مسـتثنا نمی‌باشد.

عدالت قراردادی از طریق قواعد عدالت توزیعی و عدالت معاوضی حاصل مـی‌شـود. مفهـوم ایـن دو نوع عدالت در طول زمان متحول شده، در بعضی زمینه‌ها گسترش پیـدا کـرده و شـامل مصـادیق جدیـدی شده است. عدالت معاوضی که در دوران پیشاکلاسیک تنها با معیار برابری عوضین و قیمت عادلانه مبتنـی بر عرف بازار سنجیده می‌شد، در دوران کلاسیک تغییر جهت داد. در این دوران، که مصادف با طـرح ایـده بازار آزاد و عدم مداخله دولت در بازارها و اصل حاکمیت اراده بود، اعتقاد بر ایـن بـود کـه آزادی قـراردادی مستلزم فرض عادلانه بودن قراردادها است و لذا دولت حـق مداخلـه در قراردادهـا را نـدارد. رویکردهـای جدید عدالت معاوضی مستلزم حفظ تعادل قراردادی بر پایه مطلوبیت و ترجیحات طرفین قـرارداد اسـت. قیمت عادلانه نیز قیمتی شمرده می‌شود که قدرت خرید افراد را تضـعیف نکنـد. ایـن برداشـت مبتنـی بـر قاعده «تخصیص ریسک» است. بر این اساس، اگر این ریسک‌ها بطور نسبی در قیمـت قـرارداد مـنعکس شود، در این صورت قیمت عادلانه است، حتی اگر یکی از طرفین در نتیجه نوسان قیمـت در بـازار قـدرت خرید خود را از دست بدهد. بنابراین، در حالی که قیمت در کوتاه‌مـدت ممکـن اسـت ناعادلانـه بـه نظـر برسد، اما در بلندمدت عدالت حفظ خواهد شد، زیرا قیمت‌های بازار بـه سـمت تعـادل می‌رونـد. امـروزه خیارات قانونی، نظریه تعدیل قرارداد، قواعد مربوط به منع سوءاستفاده از حق در مطالبه اجـرای تعهـدات، منع سوءاستفاده از اضطرار طرف مقابـل، تفسـیر قـرارداد بـه نفـع طـرف غیرحرفـه‌ای همگـی در راسـتای برقراری عدالت معاوضی در قرارداد توجیه‌پذیر شده‌اند بر مبنای عدالت معاوضی توجیه می‌شوند.

عدالت توزیعی در حقوق قراردادها با شکست مفروضات اقتصـاد کلاسـیک مبنـی بـر عـدم مداخلـه دولت در اقتصاد و واگذاری روند آن به نیروهای عرضه و تقاضا، برجسته‌تر شـد. البتـه مداخلـه دولـت در تعاملات افراد به راحتی پذیرفته نشده و با فراز و فرودهایی همراه بوده است. به همین دلیل است کـه حتـی طرفداران عدالت توزیعی نیز نظرات خود را در همان بستر لیبرال و فردگرایانـه مطـرح کـرده‌انـد. مخالفـان عدالت توزیعی در حوزه قراردادها معتقدند که تأمین عدالت تـوزیعی وظیفـه حقـوق خصوصـی (و بـویژه قراردادها) نیست. راه بازتوزیع ثـروت از مسـیر مالیـات‌هـا و تـأمین‌اجتمـاعی مـی‌گـذرد، نـه قراردادهـای

خصوصی. در مقابل، طرفداران پیاده کردن عدالت توزیعی از طریق حقوق قراردادها برای توجیه نظرات خود به دلایلی استناد می‌کنند از جمله؛ تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه نابرابری قدرت چانه‌زنی طرفین قرارداد و استفاده روزافزون از قراردادهای الحاقی و استاندارد، قوت گرفتن ارزش‌های رقیب آزادی قراردادی مانند «منفعت عمومی»، «حقوق رفاهی» و «حقوق بنیادین کار».

اقتصاد رفتاری با به چالش کشیدن فرضیه‌ی رفتار عقلاییِ انسان اقتصادی، ایده‌ی کج‌رفتاری‌های سیستماتیک افراد، تحت تأثیر سوگیری‌های شناختی را مطرح کرد. یافته‌های اقتصاد رفتاری بویژه در قراردادهای استاندارد و مصرف کاربرد دارند. بر اساس مفروضات حقوق و اقتصاد رفتاری، افراد با عقلانیت محدود، قدرت اراده محدود و منافع شخصی محدودی مواجه هستند که باعث تصمیم‌گیری‌های غیرعقلایی و خطاهای رفتاری آنها می‌شود. عوامل روانی بر تمایل مصرف‌کنندگان به عدم خواندن قراردادهای استاندارد، ناتوانی آنها در ارزیابی صحیح شروط قرارداد و توانایی فروشندگان در دستکاری احساسات مصرف‌کنندگان اثرگذار هستند. رویکردهای جدید عدالت بر مداخله حمایت‌گرایانه دولت در قراردادها به منظور کاستن از اثرات سوء سوگیری‌های شناختی در تصمیمات مصرف‌کنندگان و طرف ضعیف قراردادهای استاندارد دارد. این مداخله که می‌تواند در قالب قواعد عدالت توزیعی باشد، ممکن است دامنه آن را بطور بی‌حد وحصری گسترش دهد، بنابراین در صورتی توجیه‌پذیر خواهد بود که منفعت آن بیش از هزینه نهایی آن باشد.

فهرست منابع

ارسطاطالیس، ۱۳۹۱ش، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ۳، ج۱و۲.

بوساندلین، هانس، میکائیل، تراتوین، ریچارد، وندراک، ۱۳۹۳ش، تاریخ مختصر اندیشه‌های اقتصادی، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران، نشر نی، چ۱.

تفضّلی، فریدون، ۱۳۸۱ش، «از یونان و روم باستان تا انقلاب صنعتی: تکامل آهسته اندیشه‌ها و شیوه تفکر اقتصادی»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۶۱.

تفضّلی، فریدون، ۱۳۸۷ش، «دوران اعتراض و آشوبهای اجتماعی همراه با تحولات شگرف اجتماعی و نظری در تاریخ علم اقتصاد (۱۹۲۰-۱۸۵۰)، پژوهشنامه اقتصادی، ش ۲۹.

توسلی، حسین، ۱۳۷۵ش، «مبانی نظری عدالت اجتماعی»، تهران، نشر بنیاد مستضعفان.

جعفری صمیمی، احمد، چهرقانی، احمد، ۱۳۹۱ش، «اقتصاد اخلاقی و سیر اندیشه‌های اقتصادی»، تهران ناشر نور علم، چ۱.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۱ش، «فلسفه عمومی حقوق بر پایه اصالت عمل: تئوری موازنه»، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ۱.

جی، وارن و سمیوئلز و جی، استیون،، ۱۳۹۳ش، «تاریخ اندیشه‌های اقتصادی (از ارسطو تا جان استوارت میل (پیش از میلاد تا سده نوزدهم)»، ترجمه محمدحسین وقار، نشر مرکز، چ۲.

حاجی حیدر، حمید، ۱۳۸۸ش، «تحول تاریخی مفهوم عدالت»، فصلنامه علوم سیاسی، سال۱۲، ش ۱.

حسینی، سید عقیل، عیوضلو، حسین، ۱۳۹۱ش، «آیا قیمت بازاری، عادلانه است؟ (تحلیل تطبیقی نگرش فلاسفه یونان، علمای اسکولاستیک و فقهای مسلمان به قیمت عادلانه)»، مطالعات اقتصاد اسلامی، سال چهارم، ش ۲.

خاندوزی، سید احسان، ۱۳۹۰ش، «بازخوانی و نقد نظریه‌های عدالت اقتصادی در قرن بیستم»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال هجدهم، ش ۶۶.

خندانی، سید پدرام، خاکباز، محمد، ۱۳۹۲ش، «تفسیر نظریه عدالت معاوضی در قلمرو قراردادها»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال پنجم، ش ۸.

دادگر، یدالله، علیزاده، عبدالرضا، زمانی، محمود، ۱۳۹۷ ش، «بازشناسی عدالت معاوضی از دیدگاه مطلوبیت‌گرایی»، حقوق اسلامی، سال پانزدهم، ش ۵۸.

راولز، جان، ۱۳۸۸ش، عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، انتشارات ققنوس، چ۳.

رهپیک، سیامک، صحرایی موانه، نادر، ۱۳۹۸ش، «ساماندهی نظریه عدالت قراردادی در حقوق فرانسه، انگلیس و فقه و حقوق ایران»، دو فصلنامه حقوق تطبیقی، سال پانزدهم، ش ۲.

شیخی، فاطمه، امینی، منصور، ساورایی، پرویز، سیفی زیناب، غلامعلی، ۱۳۹۹ش، «جایگاه قاعده تفسیر علیه انشاءکننده در تحقق عدالت توزیعی در حقوق قراردادها»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۸۹.

قنواتی، جلیل، ۱۳۸۹ ش، «اصل آزادی قراردادی: قراردادها و شروط غیر عادلانه»، فقه و اصول، ش ۸۵.

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷ش، «محدودیت‌های آزادی قراردادی بر مبنای حمایت از حقوق مصرف‌کننده»، فصلنامه حقوق، دوره۳۸، ش ۳.

کریم‌زاده، رحمت‌الله، ۱۳۸۲ش، «لیبرالیسم؛ حقوق و عدالت»، الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های فلسفه اسلامی)، سال سوم، ش ۲ و ۳.

گرجی، ابراهیم، مدنی، شیما، ۱۳۸۴ش، «بررسی و ارزیابی سیر تحول مکتب کلاسیک به نئوکلاسیک و سپس به کلاسیک جدید»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۷۰.

لطفی، حسن، ۱۳۹۷ش، «مبنای دخالت دولت در قراردادها: عدالت تصحیحی یا توزیعی؟»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، ش ۳.

مشهدی احمد، محمود، (۱۳۹۴ش «اقتصاد نئوکلاسیک یک روایت تاریخی متفاوت»، فصلنامه برنامه و بودجه، سال بیستم، ش ۱.

منظور، داود، سعیدی، علی، مقصودی، حمیدرضا، بهار ۱۳۹۲ش، «اصول موضوعه حاکم بر رفتار انسان اقتصادی از منظر معرفت دینی»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیست و یکم، ش ۶۵.

تاک، ریچارد، ۱۳۷۶ش، هابز، ترجمه حسین بشیریه، تهران، طرح نو.

Adar. Yehuda & Sirena. Pietro, (2013). "Principles and Rules in the Evolving European Law of Contract: From the PECL to the SECL", European Review of Contract Law, Vol 9 (1).

Baldwin, J. W. (1959). "The Medieval Theories of the Just Price: Romanists, Canonists, and Theologians in the Twelfth and Thirteenth Centuries", Transactions of the American Philosophical Society, New Series, 49(4).

Bar-Gill, O. (2008). "The Behavioral Economics of Consumer Contracts", Minnesota Law Review, Vol. 92.

Barros, Joaquín Reyes, (2020). "Beyond Commutative Justice: Contract Law, Justice, and Just Prices", Latin American Legal Studies, Vol. 7.

Becher, Shmuel I, (2007). "Behavioral Science and Consumer Standard Form Contracts", Louisiana Law Review, 68(1).

Bertrand, Mullainathan & Mullainathan, Sendhil & Shafir, Eldar, (2004). "A Behavioral-Economics View of Poverty", The American Economic Review, 94(2).

Cooter, R. D. (1987). "Justice at the Confluence of Law and Economics", Social Justice Research, 1(1).

Dagan, Hanoch & Dorfman, Avihay, (????). "Justice for Contracts", Tel-Aviv University Faculty of Law.

DiMatteo, Larry A, (June 28, 2017). "Justice, Fault, and Efficiency in Contract Law", Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=2994325.

Faure, Michael G.; Luth, Hanneke A., (2011). "Behavioural Economics in Unfair Contract Terms, Cautions and Considerations", Journal of Consumer Policy, Vol 34.

Gerhardt, Deborah R, (2019). "A Behavioral Economics View of Judge Posner's Contracts Legacy", Carolina Law Scholarship Repository, Vol. 50.

Gilmore, G. (1974). "The Death of Contract", Ohio State University Press.

Gordley, James & Jiang, Hao, (2020). "Contract as Voluntary Commutative Justice", Michigan State Law Review, No. 725.

Jimenez, Marco, (2016). "Distributive Justice and Contract Law: A Hohfeldian Analysis",

Florida State University Law Review, 43(1265).
Kahneman, Daniel & Tversky, Amos, (1972). "Subjective Probability: A Judgment of Representativeness", Cognitive Psychology, 3(3).
Kordana, Kevin A. & Tabachnick, David H. (2005). "Rawls and Contract Law", the George Washington Law Periew, 73(3).
Loewenstein, George & Haisley, Emily. (2007). The Economist as Therapist: Methodological Ramifications of 'Light' Paternalism, available at tp://ssrn.com/abstract=962472.
Mathis, Klaus, (2009). "Efficiency Instead of Justice? Searching for the Philosophical Foundations of the Economic Analysis of Law", Springer.
Pazos, Ricardo, (2014), "Behavioural Economics and Contract Law", Integrating Social Sciences into Legal Research. Conference Papers, Vilnius University.
Perrone, Andrea, (2014). "The Just Price Doctrine and Contemporary Contract Law: Some Introductory Remarks", Rivista Intemazionale di Scienze Sociali, No 2.
Posner, Richard A, (1998). "Rational Choice, Behavioral Economics, and the Law", Stanford Law Review, 50(5).
Rosenfeld, Michel, (1985). "Contract and Justice: The Relation between Classical Contract Law and Social Contract Theory", 70th Iowa L. Rev.
Sadurski, Wojciech, (2009). "Distributive and Procedural Justice– What Does It Mean, Why Does It Matter?", Sydney Law School Research Paper, No. 09/79.
Sen, Amartya Kumar, (2002). "Rationality and Freedom", Harvard University Press.
Simon, Herbert A. (1955). "A Behavioral Model of Rational Choice", The Quarterly Journal of Economics, 69(1).
Sunstein, Cass R., Jolls, Christine & Thaler, Richard H. (1998). "A Behavioral Approach to Law and Economics", Stanford Law Review, 50 (5).
Tversky, A. & Kahneman, D. (1974). "Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases", Science, New Series, 185(4157).
White, Alan M. (2009). "Behavior and Contract", Minnesota Journal of Law & Inequality, 27(135).
Wright, J. (2007). "Behavioral Law and Economics, Paternalism, and Consumer Contracts: An Empirical Perspective", NYU Journal of Law & Liberty, 2(470).

Persian Sources

Aristotle. (2012). Nicomachus's Ethics, translated by Abulqasem Pourhosseini, Vol. 1 and 2, Tehran: University of Tehran Press
Bossandlin, H., Tratwein, M. & Vandrok, R. (2013). A Brief History of Economic Ideas, translated by Hamidreza Arbab, Tehran: Ney Pub.
Tafazzoli, F. (2001). "From Ancient Greece and Rome to the Industrial Revolution: The Slow Evolution of Economic Ideas and Ways of Thinking", Journal of Economic Research, Vol. 61, pp. 107-147
Tafazzoli, F. (2007). "The Era of Protest and Social Riots along with Tremendous Social and Theoretical Developments in the History of Economics (1850-1920), Journal of Economic Research, No. 29, pp. 15-48.
Tavassoli, H. (1996). "Theoretical Foundations of Social Justice", Tehran: Mustaz'afan Foundation Pub.

Jafari Samimi, A. & Cheharghani, A. (2011). "Ethical Economy and the Course of Economic Ideas", Vol. 1, Tehran: Nūr Ālam Pub.

Jafari Langroudi, M. J. (2002). "The General Philosophy of Law Based on the Originality of Action: Theory of Equilibrium", Ganj-e Danesh Library, Tehran.

Jay, Warren and Samuels & Jay, Steven. (2014). "History of Economic Thoughts (from Aristotle to John Stuart Mill (BC to the 19th Century)"), translated by Mohammad Hossein Waqar, 2nd ed.

Haji Heider, H. (2009). "Historical Evolution of the Concept of Justice", Political Science Quarterly, 1(12), pp. 29-58.

Hosseini, S. A. & Eyvazloo, H. (2011). Is the Market Price Fair? A Comparative Analysis of the Attitudes of Greek Philosophers and Scholars *and* Muslim Jurists towards Fair Price", Islamic Economic Studies, 4(2), pp. 119-164.

Khandoozi, S. E. (2010). "Re-reading and Criticizing Theories of Economic Justice in the 20th Century", Majles and Strategy Quarterly, 18(66), pp. 109-145.

Khandani, S. P. & Khakbaz, M. (2012). "Interpretation of the Theory of Exchange Justice in the Realm of Contracts", Fiqh and Islamic Law Studies, 5(8), pp. 69-84.

Dadgar, Y., Alizadeh, A. & Zamani, M. (2017). "Recognizing Transactional Justice from the Perspective of Utilitarianism", Journal of Islamic law, 15(58), pp. 7-39.

Rawls, J. (2008). Justice as Fairness: A Re-telling, translated by Irfan Sabeti, Tehran: Qoqnus Pub.

Rahpeik, S. & Sahrai Mowaneh, N. (2018). "Systematics of the Theory of Contractual Justice in French, English, Iranian Law *and* Islamic Jurisprudence", Journals of Comparative Law, 15(2), pp. 219-244.

Sheikhi, F., Amini, M., Savarai, P., Seifi, Z. & Gholami, A. (2019). "The Status of the Rule of Interpretation against the Drafter in the Realization of Distributive Justice in Contract Law", Judicial Law Review Quarterly, Vol. 89, pp. 138-121.

Qanavati, J. (2010). "Principle of Contractual Freedom: Contracts and Unfair Terms", Journal of Fiqh and Usūl, Vol. 85, pp. 157-135.

Katouzian, N. (2007). "Limitations of Contractual Freedom Based on Protection of Consumer Rights", Private Law Studies Quarterly, 3(38), pp. 327-342

Karimzadeh, R. (2003). "Liberalism; Law and Justice", Islamic Philosophical Doctrines, Razavi University of Islamic Sciences, 3(2 & 3), pp. 241-272

Gorji, E. & Madani, Sh. (2004). "Investigation and Evaluation of the Evolution of the Classical School to Neoclassical", Journal of Economic Research, Vol. 70, pp. 31-67.

Lotfi, H. (2017). "The Basis of Government Intervention in Contracts: Corrective or Distributive Justice?", Public Law Studies Quarterly, 48(3), pp. 567-547.

Mashhadi Ahmad, M. (2014). "Neoclassical Economics; A Different Historical Narrative", Journal of Planning and Budgeting, 20(1), pp. 161-192.

Manzoor, D., Saeidi, A. & Maqsoodi, H. (2012). "Economic Behavior in Islamic Epistemology Perspective", Quarterly Journal of Economic Research and Policies, 21(65), pp. 105-122.

Tak, R. (1997). "Hobbes", translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Tarh-e No Pub.